



یادداشت‌های تقی زاده

درباره واقعه تبریز

در کتاب «نامه‌هایی از تبریز» تألیف و تنظیم ادوارد براون که مجموعه‌ای است از مکتوبات سید حسن تقی زاده به آن دانشمند و توسط آقای حسن جوادی به فارسی تهیه و چاپ شده است، اطلاعات وسیع و متعددی درباره واقعه هجوم روسها به تبریز و قتل ثقة الاسلام و دیگر شهدای آن فاجعه مندرج است. مخصوصاً نامه دوازدهم ضمیمه ای دارد که سراسر حاوی شرح احوال مقتولین و شرح تخریب تبریز در آن حوادث است (ص ۱۹۷ تا ۲۴۸).

این اطلاعات را تقی زاده در موقعی که در استانبول بود نوشته و برای براون فرستاده است و در کتاب «نامه‌های قزوینی به تقی زاده» هم انعکاس این مطلب آمده است (به صفحه ۱-۴ و ۳۲۶-۳۲۸ مراجعه شود).

اتفاقاً در میان اوراق تقی زاده که به لطف و اجازت خانم عطیة تقی زاده دیده‌ام به یادداشت‌های مدادی مرحوم تقی زاده که رؤس مطالب را برای نوشتن نامه به براون یادداشت می‌کرده است برخورددم. چون این یادداشتها حکایت از روش

* آقای ایرج افشار رئیس دانشمند و صاحب نظر کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

کارتی زاده در تحقیق و نگارش دارد و طبعاً حاوی مقداری دقائق و معالفتی است که در آن نامه‌ها مندرج نیست به نقل و ضبط آنها درین صفحات می‌پردازد تا تجدید یادی باشد از شهدای تبریز مخصوصاً ثقة الاسلام که برستی یکی از وطن پرستان عصر خویش بود و کتاب شرح احوالش بقلم آقای فتحی توسط بنیاد نیکو- کاری نوریانی انتشار یافته است .
ایرج افشاره

ضیاء العلماء با سردار قشون گفتگو کرده و گفته بود ما را بچه تقصیر می‌کشید؟ اگر برای مشروطه طلبی است آیا به حکم محمد علی شاه است و از طرف او است؟ و آیا محمد علی در سر کار هست یا نه؟ سردار روس گفته بود که بلی هست . گفته بود اگر محمد علی هست ما را پیش او بفرستید . او خود می‌داند آنچه بما می‌کند . چون قبول نکردند و مایوس شده بود نطقی به زبان ترکی به مردم در وطن پرستی و تشویق کرده نطقی هم به زبان روسی به سالداتها کرده بود . آنگاه این شعر را خوانده بود ...

منصور وار گر بکشندم به پای دار مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست
و طناب به گردنش انداختند . روی او در آن موقع ورم زیاد داشت .
ثقة الاسلام - استنطاق و بعد بردن به باغ وزده بودند . عمامه اش افتاده بود . سرش رازده بودند آماس زیاد کرده بود . از قونسلخانه تا باغ قریب نیم میل پیاده برده اند . از آنجا با گاری آورده‌اند هر هشت نفر را به سر بازخانه محصور با سالدات به شیخ سلیم که قدری جزع می‌نمود با کمال وقار تسلیم داده بود . بعد آنجا اجازه گرفته و وضو ساخته نماز خوانده و باقی شهدا به او اقتداء کرده بودند . بعد سیگاری خواسته بود . پسر علی موسیو سیگار داده بعد کشیده بعد اعدام کرده بودند .
شیخ سلیم - خیلی خیلی زده بودند . در آخرین نفس گفته بود ای ملت در راه شما ما جان می‌دهیم .

آقا ابراهیم - خانه اش در تصرف روسها است ضبط کردند می‌خواستند دینامیت بگذارند . خودش در موقع اعدام سعی کرده بود که بفهماند تقصیری ندارد . در مدافعه با صمدخان و مستبدین دوسه روز تنگ برداشته بود .
میر کریم - شب آمده بود به منزل سر بزند کدخدای محله آمده و گرفته بود به محبس صمدخان برده بودند . چون قراولان محبس صمد خان هم سالدات روس بوده و صورت در دست داشتند هر کدام اسمش بودند می‌بردند . او را به گازی گذاشته می‌بردند . در کوچه ها متعبل نطق می‌کرد و اشعار می‌خواند و اظهار شادی و وجد می‌کرد که من میر کریم مادر راه مشروطه برای کشته شدن می‌کوشیدیم . من می‌دانستم مرا می‌کشند . من یک انگشت میرزا جهانگیر خان نمی‌شوم . و متصل فریاد می‌کرد یشاسون مشروطه و

در موقع اعدام فریاد کرده بودیشاسون حاجی شیخ عبداللهماز ندران (مقصود مجتهد مشروطه طلب نجف است). اورا در ارگ بامشهدی محمدا سکونئی اعدام کردند و تا امروز در ارگ ده دار بزرگ با کرسی زیر پا بطرز دارهای سنین اخیره روسیه برپاست .

برادر زاده های ستارخان . محمدخان امیرتومان پسر اسمعیل تراداغی معروف که در جنگ زمان انقلاب سابق یک پای اوشکسته شده بود . سن ۲۸ و کریم خان ۳۵ ... شخصاً جنگ نکرده بودند . رفته به صمدخان تسلیم شدند .
مشهدی شفار - برادر ستارخان نیز گویا کشته شده . از حمام گرفتند کفشدوز بود .
صمدخان کشت .

مشهدی عباس علی قند فروش - آدم صحیح درستی بوده . سن ۴۵ . ریش سفید مشروطه طلبان محله خیابان بود . نفوذ زیاد در میان مجاهدین و مشروطه طلبان داشت و حسب الله کار میکرد . دخالتی در جنگ نداشت . مشارالیه را صمدخان گرفتار کرده بدروسها داد . بعد از استنطاق ول کردند . پس از چند روز صمدخان گرفته و کشت . خیلی از این قبیل وقایع بود که بعضی را روسها رسماً آزاد میکردند بعد صمدخان را تحریک بد کشتن او می نمودند .

قدیر پسر علی موسیو - ۱۴ ساله . مادر این دو پسر تا این اواخر آنها را محبوس میدانست و چیز می پخت برای آنها می فرستاد و خیلی خیلی بیتابی و بی آرامی داشت و خود را میزده و مومی کند که من چطور آرام بد نشینم و بخورم و آنها در حبس یکروز از دست قرارش رفته خود را به قونسول خانه روس انداخته و ناله کشیده که تا کی بچه های مرا نگاه خواهید داشت گفته اند روز عاشورا کشته شده اند ! گناهی نداشتند و داخل جنگ نبودند . اوایل برضد صمدخان و مستبدین مدافعه کرده بودند ولی نه با روسها . اوایل به یکی از اتباع روس پناه برده اند . او دوسه روز نگه داشته درد کانش . بعد ترسیده و بیرون کرده . چون آواره در کوچه ها مانده اند ناچار خودشان بقونسول خانه روس رفته و تسلیم شده اند که ما مشروطه طلبیم و گناهی غیر از این نداریم ؛ الخ ...

مشهدی محمدا براهیم کاظم زاده - ۳۵ سال .

حسن پسر علی موسیو - یامسیوزاده سن قریب هفده ، بانتقام برادر بزرگش گرفتار

شد .

ضیاء العلماء - میرزا ابوالقاسم برادر شمس العلماء ، تازه زنش فوت شده بود . اولاد

یکانه مادرش بود . مادرش در حالت مرگ است . ۳۵ سال . شعر خوانده .

محمدقلی خان - دائی ضیاء العلماء . عوضی اتلاف شده . سن ۴۵ یا بیشتر . فقیر و

ساکت و بیطرف بود . کاری بهیچ کار نداشت . خیلی مشروطه طلب بود .

صادق‌الملک - ۳۵ سال . رئیس معارف خوی ثقة‌الاسلام

میرزا علی و بجوبه‌ای ناطق - یاور جلی و ورجلو . پسریکی از علماء معروف بود .
مشهدی شکور خرازی بسیار آدم صحیح و ملک بود در انقلاب اول مدافعه کرده مشغول
کسب بود . هیچ گناهی نداشت . رول بزرگ نداشت . معروف نبود . هیچ معلوم نیست چرا
کشتند . هیچ نوع طرف نظر نبود . دمکرات بود . سنش تقریباً ۴۴ .
محمد آقاخان - اوایل نجار بوده . سه برادر بودند . یکی در انقلاب قدیم شهید
شد . دیگری محمود نام در جنگ روسها کشته شد . خودش از رؤسای مجاهدین بود . کمیسر
دوچی و بعد باغمشه گردیده بود . در حادثه اشتراک داشت . صمدخان کشت .
تقی اوف - تبریزی خیابانی . اسمش تقی و اسم جدش نیز تقی بود . در باکو کاسب
و نانوا بود . سن ۴۰ بود تقریباً . صمدخان گرفت و شب خفه کرده و روز نعشش را به مزبله
انداخته بودند .

میر آقا خسرو شاهی - ویک شهید دیگر از اهل خسرو شاه .

چاپخ محمد - مجاهد سن ۳۰ . جلاد و زندانبان ستارخان . از جلفا گرفتند و
آوردند . صمدخان کشت .

یوسف حکم آبادی - دو برادر بودند یکی در انقلاب کبیر مرد . بعدها بعد از ورود
روس او را گرفته در باغ مدتی حبس کردند . صمدخان او را دوشقه کرد بعد از بریدن
سرش یک شقه اش در بازار کجیل و شقه دیگر در دروازه حکم آباد .
یونس اردبیلی - از مجاهدین خوب .

* غلام خان معاون نظمیه (چراندابی) - معاون کمیسر نظمیه بوده ، سن ۴۰ ، خیلی

شجاع و رشید بوده (نوکر مشیردقتر بود)

* میرزا آقا بالا خیابانی ، سن ۴۵ از معاونین مهم باقرخان معروف در زمان انقلاب بود .

و اوایل ملای مکتب دار بوده و بعد از رؤسای مجاهدین بود . بعدها صاحب منصب ژاندارم
شد و رئیس بیست نفر بود پیش از حادثه تبریز روسها او را گرفتار کرده و مدتی نگهداشته و
نزدیک به حادثه ول کرده بودند که صمدخان گرفته و در قاری کورپی از نردبان آویخت .
* یونس اردبیلی نطق‌های خوب کرد در موقع کشتن در قاری کورپی دازدند از

اردبیل آوردند

* مشهدی محمد اسکوئی

* میر کریم نطقها کرده

میرزا احمد سهیلی شاعر و دلال بوده ، سن ۳۵ . محض مشروطه طلبی او و خیال

اینکه مدیر شفق است کشتند روسها . او اخر او را رئیس نظام برای خرید قماش برای

لباس نظامی بدتنلیس فرستاده بود . تازه آمده بود و با اداره شفق مربوط بود .
*مشهدی حاجی خان ویجویه ای - ۳۵ . از مجاهدین راسته کوچد و ویجویه . غارتگر .
از رؤساء مجاهدین انقلاب اول و بعد کمیسر نظمیه در انقلاب اول با صد نفر مأمور دنع
صمدخان و محاربه کوکان شد .

بالنسبه بسایر مجاهدین بهتر و تسیزتر بود . از خانه اش قدری آرد و جزئی اشیاء
درآمد ، مالی نداشت . باروسها جنگ کرد بدتنهایی چهار نفر کشت . بسیار غیور بود .
*حاجی صمدخیاط - از مجاهدین ویجویه ، ۴۰ یا ۴۵ ، آدم صحیح بوده . در انقلاب
اول از رؤساء مجاهدین بوده . بعد از آن هیچ در این سدسال مداخله به سیاسیات نداشتند
مشغول خیاطی بود . متعهد لباس نظامی بود .

صمدخان گرفت و به روسها داد در قوم باغی در شمال غربی شهر مال یکی از سادات
علماء که روسها همه آن حوالی را ضبط کرده اند .

*میرزا محمود سلماسی - چشمانش را کنده زبانش را بریده و خفه کرده اند (از طرف
صمدخان) سن ۴۰ از علماء و منتخبین ارومی بود الخ ...

*میرزا احمدخان بنایی

*فریدون میرزا

*میرزا مهدی خان ناظم تلگرافخانه و پسرش .

*محمد آجودان راپیش چشم مادر و خواهرش کشتند .

*چهار نفر در چول باغی مجروح ، یکی مشهدی ابراهیم نخودپز .

*یک بقالی در راسته بازار سرانکو و مچ دستش باقمش قطع و آویزان .

*اغلبشان نطق کرده و شجاعانه جان داده اند خیلی از شهداء مجهول اند

*اغلب اینهارا شخصاً می شناسم .

*فلان و فلان را شخصاً می شناختم فلان و فلان از دوستان من بودند .

*محلات شهداء

*مسلك آنها

*نطقشان هنگام مرگ

*بازماندگان نشان

*عکس های اسکندرانی

ثقة الاسلام ، نبياء العلماء ، شيخ سليم ، صادق الملك ، ميرزا محمود سلماسی ،

میرزا علی ویجویه ، میرزا احمد سهیلی ، حاجی علی دوافروش ، حسن ، قدیر ، میرزا احمد خان بنابی ، محمدخان و کریم خان (برادرزاده‌های ستارخان) ، محمد قلی خان ، یوسف حکیم آبادی ، حاجی صمدخیاط ، مشهدی ابراهیم قفقایچی ، مشهدی حاجی خان ، شکور پدرزن او ، میرزا آقابالا ، غلام خان ، نایب محمدیاحدبادونفر ، امامقلی خان ، آقامیر کریم ناطق ، مشهدی عباسعلی ، مشهدی محمد عمو اوغلی اسکوئی ، میرزامهدی خان ناظم تلگرافخانه و پسرش ، فریدون میرزا ، مشهدی محمد جعفر دلاک و شاگردش ، حاجی علی خطائی و پسرش ، نقوگرچی ، حاجی حسین خان مارالانی ، حاجی نقی جواهرفروش ، ملاغفار روضه‌خوان ، چابق محمد ، میرعلی اکبرقره ، مشهدی هاشم ، محمد آقاخان ، مشهدی محمد آقاندادی ، مشهدی غفار برادرستارخان ، بطروس خان .

*فشنگچی و حسین کمال توقیف شده‌اند .

*مقتولین : علی خان معاون ، چهارنفر از تفنگچیان ، سه نفر از تفنگچیان خیابان ، تقی یوزباشی ، محمد دائی آجودان ، مومنسوب ابراهیم آقا ، کربلایی جعفر دلاک و شاگردش همراهان میرکریم : مشهدی احمد قهوه‌چی ، مشهدی محمد چرانداپی ، یوزباشی

احمد برادر مشهدی حاجی قفقازی ،

*عکسها از شیخ اسدالله .

* * *

*خراب شده: عمارت انجمن ، دیوارهای ارگ علیشاه ، خانه‌های ستار و باقرخان ، خانه حاجی علی دوافروش ، خانه مشهدی محمد جعفر دلاک ، خانه مشهدی غفار برادر ستارخان ، خانه مشهدی عباسقلی قندفروش ، خانه حاجی نقی جواهرفروش ، خانه حسن آقاصراف ، خانه امیرحشمت ، خانه آقامیرزا علی ویجویه ای ، خانه آقامیرکریم ، تمامی دکاکین و کاروانسراها و قهوه‌های واقع در نزدیکی پل آجی ، خانه‌های اطراف باغ شمال بالغ بر چهل خانه ، خانه صادق‌الملک ، کاروانسرا و قهوه‌خانه‌های متعدد دم دروازه شتربان بعنوان اینکه تیرانداخته شده ، خانه شیخ سلیم ، عمارات متعدد در محله اهراب بعنوان تیرانداخته شده ، خانه مشهدی محمدصادق ، خانه‌های مشهدی حاجی و مشهدی شکور.